

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

به اهتمام: عبدالحی حبیبی
فرستنده: درویش وردگ
۰۱ نومبر ۲۰۱۷

ترجمه السَّوَادُ الْأَعْظَمُ - ۶

تألیف: ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید- حکیم سمرقندی

ترجمه به فارسی در حدود (۳۷۰) هجری به فرمان امیرنوح سامانی

مسألة پنجم

آنست: که بر جنازه هر خرد و بزرگ نماز کند. هر چند آنکس بد بوده باشد، چون اهل قبله باشد. زیرا که رسول علیه السلام گفت: بر هر جنازه خردی و بزرگی نماز کنید! و رسول علیه السلام را چهار پسر بود، هر چهار نارسیده فوت شدند. و رسول علیه السلام برایشان نماز کرد. هیچ اختلافی نیست و صحابه و تابعین بر خردان نماز کردند. و هر که بر جنازه کودکان نماز نکند، آن مبتدع و هوادار و احمق بود. این مقدار بس بود خردمند را.

مسألة ششم

آنست: که تقدیر نیکی و بدی همه از خدای عزوجلّ بینید. زیرا که اندر خبر است: که روزی جبرئیل علیه السلام پرسید مر رسول را علیه الصلاة والسلام که ما الایمان؟ ایمان چیست؟ تا آنجا که القدر خیره و شره من الله تعالی. و رسول علیه الصلاة والسلام گفت: تقدیر نیکی و بدی از خدایست عزوجلّ. و هیچ چیز بی تقدیر خدای عزوجلّ نیست. و بنده را از قضاء چاره نیست و از قضاء جدان نیست. و هر که مؤمنی را بخطا بکشد دیت بروی واجب شود و کفارت. و اگر بعد با آلت کشتن بکشد، بروی قصاص واجب شود. و مؤمنی که کشتن آن واجب نشده باشد، هر که کشتن آن را حلال دارد کافر شود و در دوزخ جاویدان بماند. اما اگر حلال نداند و توبه کند و آمرزش خواهد، امید بود که خدای تعالی توبه او بپذیرد و پیامرزد و آن در مشیت خدایست عزوجلّ. خواهد پیامرزدش به فضل خویش. و خواهد عذاب کندش به عدل خویش. و آخر در بهشت شود و در دوزخ جاویدانه نماند. و هر که گوید: که هر که مؤمنی را بکشد کافر شود و جاودانه در دوزخ بماند، آن مبتدع باشد و هوادار باشد. این مقدار کفایت بود خردمند را.

مسألة هفتم

آنست : که از پس هرامیری جابر باشد یا عادل نماز را بگوید. زیرا که طاعت داشتن سلطان فریضه است و ترک وی، عاصی شدن و معصیت است و بدعت.

و هر که سلطان را طاعت ندارد آن هوادار باشد. زیرا که حق تعالی فرموده در کتاب خود که : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ. ای مؤمنان! خدای عزوجل را طاعت دارید و رسول را طاعت دارید! امیران را طاعت دارید.

رسول الله گفت علیه الصلوة والسلام: که دعای بدکردن مر امیران را بدعت است و گفت : یارب! مر امیران را نیک گردان! و جاهلان را بر ایشان مسلط مگردان!

و رسول گفت علیه السلام! اگر نه امیران و نه فقیهان بودی نتوانستندی که خدای را عزوجل به اخلاص پرستند.

و خواجه حسن بصری رحمه الله علیه گفت: اگر مرا کسی گوید: که یکی دعای تو مستجاب خواهد شد، من آن دعا سلطان را کنم. زیرا که چون آن دعا خود را کنم، یک تن رادعا کرده باشم. و اگر مادر و پدر را دعا کنم، دوتن را خواسته باشم و چون سلطان را دعا کنم جمله خلق را خواسته باشم. چون در صلاح سلطان، صلاح مؤمنان است و در فساد آن فساد مؤمنانست.

و باید که چون رخصیان نباشی که بر سلطان بیرون آیند و شمشیر کشند. و به هیچ وجه بر سلطان عاصی نباید شد. اگر عدل کند مزد و ثواب یابد و اگر ظلم کند بزه و عذاب آن را بکشد.

بهمه وجه ها سلطان را طاعت باید داشت. و هر که سلطان را طاعت ندارد آن از خوارج باشد. این مقدار بس بود خردمند را.

مسألة هشتم

آنست : که مسح موزه در سفر و حضر از حدث تا به حدث روا دارد. در حضرت شبنامروز و در سفر سه شبانروز. که رسول علیه الصلاة والسلام گفت: يَمْسَحُ الْمَقِيمُ كَمَالِ يَوْمٍ وَالْمَسَافِرُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِأَيَّامِهَا. گفت: مقیم مسح کشد بر موزه، تمامی یک شبانروز، و مسافر مسح کشد سه شبانروز و اگر کسی سفر معصیت کند، چون دزدی کردن و راه زدن و کاله مردم ستدن و مردم کشتن اینهمه یکسان باشد و باید که نماز دوگزارد و بر پای برهنه مسح نشاید کشید.

و هر که بر موزه مسح رواندارد، و بر پای برهنه روا بیند، آن رافضی و هوادار شیعه باشد. و مرد وزن کدر کشیدن مسح یکسان است. و بر کلاه و مقنعه و عمامه روانبود. و بر جوراب اگر چه سخت بافته باشند.

و ابویوسف و محمد رحمه الله علیهما گویند: اگر سخت بافته باشند چنانکه بهر سفر بافته باشد روا باشد. این مقدار بس باشد مر خردمند را.

مسألة نهم

آنست: که ایمان عطای خداست عزوجل و عطای خدای تعالی بیند. زیرا که فعل از بنده است و توفیق از خداوند. چنان که شناختن فعل بنده است و شناسا گردانیدن صنع خدای عزوجل و اقرار کردن فعل بنده است و توفیق دادن اقرار صنع خدای عزوجل.

و اگر کسی گوید: از من هیچ فعل نیست. هر چه هست فعل از خدای است جبری باشد.

پس حقیقت بدان که: ایمان عطای خداست، آن راهد که خواهد. یکی را به فضل خویش وازیکی بازداشت به عدل خویش. بدان که فضل کرد شکر واجب شود و بدان که عدل کرد جهد واجب شود. قوله تعالى: وَأَنبِیُّ إِلَى رَبِّکُمْ وَأَسْأَلُوا لَهُ. روانباشد که چنین گوید: تا هدی ندهد نگرورم. زیرانکه این مذهب جبریه باشد. وروانباشد که گوید: ناگرویدن ازم من است که این مذهب قدریه باشد.

پس بدان که همه فضایل اوست: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ. و جای دیگر گفت: اللَّهُ يَجْتَبِي. و جای دیگر گفت: ذَالِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ. و جای دیگر گفت: وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى. و جای دیگر گفت: يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ و جای دیگر گفت: مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. و جای دیگر گفت: وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ. و اگر همه آیات یاد کرده شود دراز گردد.

بدان که: ایمان نامخلوقست، زیرا که ایمان بنفسه عطای خداست. و ایمان آوردن فعل بنده است. چنان که قرآن به ذات خویش نامخلوقست. و خواندن بنده مخلوق است. و هر که جز این گوید، آنکس مبتدع و هوادار باشد. این مقدار بس بود خردمندرا.

مسأله دهم

آنست : که بنده با همه افعال خویش مخلوقست. و خدای تعالی با همه صفات خویش خالق است. زیرا که فعل بنده همیشه نبود. پس هر چه بنده کند و گوید از نماز و روزه و حج، و آنچه بدین ماند مخلوق باشد. زیرا که حق تعالی گفت: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ. آفریننده همه چیزها ست خدای عزوجل. و جای دیگر گفت: وَاللَّهُ خُلُقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ. پس هر که اعمال بندگان نامخلوق بیند او معتزلی باشد. این مقدار بس باشد خردمندرا